

وضعیت هنر های تجسمی در شهرستان ها وضعیتی اسفبار است ، هنرمندان فعال در رشته های مختلف تجسمی دچار موقعیتی افسوسناک - نیهیلیستی¹ ، شده اند ، همانطور که میدانیم هر هنری و هر هنرمندی برای رشد و بالندگی و تأثیر گذاری مثبت به مخاطب گسترده احتیاج دارد و خواست اثر هنری از سوی مخاطب بزرگترین انگیزه برای ایجاد و خلق اثر از سوی هنرمند است. هنرمندان تجسمی با فقدان مخاطب گسترده روبرو هستند و به زبان ساده تر خود مخاطب اثر خویشند .

وقتی اقبال و استقبال عمومی نسبت به این هنر وجود نداشته باشد ، رقابتی جدی نیز در میان هنرمندان حادث نگردیده ، متعاقباً پیشرفت و جهشی نیز به وقوع نمی پیوندد...

در چنین موقعیتی بدیهی است که خود به خود بحث تأثیر مثبت هنرمند بر سلیقه عموم و ارتقای آن به مزاحی تلخ بدل می شود و باز در چنین موقعیتی جمله مشهور «هنرمند به عنوان وجدان بیدار و آگاه جامعه» چیزی می شود در حدود لفاظی های فاضل مأبانه و عوام فریبانه² عده ای چند که از دور دستی بر آتش دارند...

بایستی اذعان داشت نبود مخاطب عمومی موجب مهجور ماندن و در محاق رفتن هرچه بیشتر هنرمند شده و طبعاً منجر به نابودی تأثیرات فرا متنی شخصیت و جوهر³ هر هنرمند «به مثابه شاخک های حساس اجتماع» نیز می گردد .

این سیکل معیوب که در آن عملاً هیچ تقاضایی وجود ندارد تا عرضه ای مطلوب را در پی داشته باشد باعث رکود و رخوت و درجا زدن های مکرر شده است.

جشنواره ها و سمینار ها و نشست ها و سخنرانی ها و غیره و غیره برگزار می شوند و هنرمندان با یکدیگر حرف می زنند و حرف می زنند و به نظر می رسد انجام این اعمال پوچ گرایانه در طی این سالهای تنهایی ، ذهنمان را چنان به ورطه⁴ جنون سوق داده است که دیگر به این حقیقت مسلم عنایتی نداریم که :

اگر مخاطب گسترده ای برای این هنر وجود نداشته باشد عملاً هنرمندی نیز وجود نخواهد داشت ، چه ، فقدان مخاطب به عنوان مصرف کننده ی هنر حلقه⁵ مفقود⁶ بسیار مهمی است که وضعیت اسفبار فعلی را موجب شده است.

شاید باز بعضی لفاظی های فاضل مأیانه اینجا نیز دست به کار شوند و سعی کنند این جنون را مقدس جلوه دهند و هنرمندی را که به دنبال کسب درآمد از طریق هنرش نیست (که نمی تواند باشد!) را انسانی والا و متعالی و مقدس معرفی نمایند، که حاضر نیست هنرش را به مادیات بفروشد!!

اما آیا این در پیشگاه عقل سلیم می تواند مورد قبول واقع شود ؟

در اینجا ممکن است در برابر این پرسش قرار بگیریم که هنرمندان خود ، در وقوع چنین وضعی چقدر مقصر هستند؟ و به دیگر سخن ، آیا رسالت خود را به درستی انجام داده اند ؟

و یا در برابر نظریه ای قرار بگیریم که با توجه به شرایط جامعه مان این عدم استقبال گسترده ، طبیعی است. مردم درگیر مناسبات پیچیده اقتصادی و چالش ها و مشکلات مهمتری هستند و اساساً لزوم مصرف هنر را احساس نمی کنند و دغدغه آن را نیز ندارند و شرایط به گونه ای نیست که در سبد خرید خانواده ، بسته هنری نیز به عنوان اولویتی ملحوظ شود ...

در پایان آیا باید به گفته فروغ فرخزاد که نزدیک به نیم قرن پیش سرود :

نان ، نیروی شگفت رسالت را مغلوب کرده است² ، ایمان بیاوریم؟؟؟

نویسنده : [کامران نظام آبادی](#)

1. بیهوده ، پوچ

2. شعر آیه های زمینی از مجموعه تولدی دیگر ، فروغ فرخزاد

{jcomments on}